

بررسی کارکرد نهادهای آموزشی و تربیتی در توسعه فرهنگ و هنر کشور

مهری دارایی*

تاریخ دریافت مقاله ۸۷/۷/۱۵

تاریخ تایید مقاله ۸۷/۹/۲۸

چکیده:

تا چند دهه قبل اکثریت قریب به اتفاق صاحب نظران بر این باور بودند که توسعه صرفاً مفهومی اقتصادی است و کشورها برای تقویت بنیه اقتصادی خویش برنامه‌هایی طراحی می‌نمودند؛ اما این وضعیت با شکست کشورهای مذکور که صرفاً معیارهای اقتصادی را در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای خود گنجانده بودند تغییر یافت و باعث کمرنگ شدن مفهوم تک بعدی توسعه گردید. امروزه سیاست‌گذاران به این باور رسیده‌اند که با به پایان رسیدن کشمکش‌های نظامی و دوران رقابت‌های اقتصادی (دهه‌های اخیر) آینده میدان رقابت‌های فرهنگی خواهد بود و هر ملتی که بخواهد پیروز میدان باشد نیازمند توسعه فرهنگی است و همین خود دلیل تقدم توسعه فرهنگی بر دیگر جنبه‌های توسعه می‌باشد. بدین ترتیب توسعه دیگر مفهومی صرفاً اقتصادی نیست بلکه تاکید آن بیشتر بر زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی است که توسعه در آن تحقق یافته و با شرایط فرهنگی خاص هر جامعه مرتبط است؛ بر همین اساس سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) پایان دهه قرن بیستم را "دهه فرهنگ" نامیده است و مقرر نموده است کشورهای عضو بایستی در جهت توسعه و اعتلای فرهنگ در این دهه تلاش نمایند. اکنون همه بر این باورند که مبنای هر توسعه و زیر بنای توسعه حقیقی و پایدار، توسعه فرهنگی است. هنگامی که از فرهنگ و توسعه آن صحبت می‌کنیم لزوماً توجه به هنر نیز نمایان می‌شود. هنر فی نفسه در تعریف فرهنگ حجم بزرگی را به خود اختصاص می‌دهد. هنر به عنوان بازنمایی، وجهی از عالم یا ابزار بیان احساسات و عواطف؛ نقش اساسی در خلق مدنیت ایفاء می‌کند. مذهب و هنر پایه‌های اصلی فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ اگر به دنبال پیشرفت هستیم باید در دل سنت‌ها آن را جست‌وجو کنیم. بدون شک اسلام و دین جزء سنت‌های ما هستند و لازم است الگوها و سنت‌های خود را در شاخه‌های هنری بیدار نماییم که

این مهم در سایه برنامه ریزی برای توسعه فرهنگ و هنر کشور دست یافتنی است. از طرفی رسیدن به توسعه همه جانبه دغدغه اصلی است و مبنای این توسعه نیز انسان می باشد. نقطه آغازین حرکت توسعه، فرهنگ است و بدون وجود شالوده فرهنگی مناسب، دست یابی به توسعه، توهمی بیش نیست. در همین زمینه، برای تحقق توسعه همه جانبه در کشور در پرورش انسانها باید اهدافی چون: تقویت روحیه احترام به قانون، رعایت حقوق دیگران، تقویت حس وظیفه شناسی، ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت همه افراد و... در برنامه های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد و خط مشی های اساسی فرهنگی و جایگاه آن مشخص گردد. از میان نهادهای متولی امر، پرورش انسان هایی با ویژگی های ذکر شده در فوق، نهاد آموزش و پرورش مسوولیت عظیم تری به عهده دارد. آموزش و پرورش چه به مفهوم وسیله انتقال میراث فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر و فرهنگ پذیر ساختن افراد، چه به مفهوم فراگرد رشد و تکامل انسان و تعالی جامعه و چه به مفهوم فراگرد تغییر و تکامل و غنای فرهنگ در قلب توسعه فرهنگی جای دارد. نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی با نقش آن در توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی - سیاسی تفاوت دارد. در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، آموزش و پرورش هدف نیست بلکه نقش وسیله را دارد ولی در توسعه فرهنگی، آموزش و پرورش خود هدف به شمار می آید. در این نوشته سعی بر آن است تا ضمن بررسی مفهوم توسعه فرهنگ و هنر، کارکرد نهادهای آموزشی و تربیتی و نقشی که این نهادها در توسعه فرهنگ و هنر به عهده دارند تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: توسعه، فرهنگ، هنر، نهادهای آموزشی و تربیتی.

مقدمه و بیان مساله

سعی بر آن داشته اند تا بین مبانی دینی و توسعه رابطه منطقی برقرار نمایند. کشورهای جهان سوم پس از استقلال با اشتیاق به عرصه توسعه وارد شدند اما پس از مدت کوتاهی با مشکلات فراوان در این مسیر مواجه گردیدند به این دلیل که در اکثر این کشورها زمینه فکری و فرهنگی لازم برای توجه نمودن به پیش نیازهای مهم فرهنگی و اجتماعی وجود نداشت تا بتوانند در این مسیر راهی مناسب و مبتنی بر واقعیت های داخلی اتخاذ نمایند. امروزه جهت انتخاب و تدوین یک الگوی توسعه مناسب، سنت های فرهنگی همواره باید تعدیل و تصحیح گردد و ارزشهای موجود در یک جامعه و نتایج توسعه را تحت تاثیر خود قرار دهد. از آنجا که توسعه به نوعی تغییری اجتماعی است پرسش هایی که در قبال تحلیل تغییرات اجتماعی مطرح است می تواند در مورد توسعه نیز مطرح باشد؛ از طرفی "ارزش های فرهنگی" و "ایدئولوژی" عوامل مهم و تأثیرگذار در ایجاد و نحوه تغییرات است. با مراجعه به کلام رهبران انقلاب اسلامی نیز می توان به اهمیت و اولویت فرهنگ پی برد.

امروزه واژه توسعه در فرهنگ عمومی مردم رواج یافته و همگان خواهان دست یابی به آن هستند. آرمان بسیاری از جوامع کنونی نیل به توسعه است. آیا توسعه به معنای گذر از دنیای سنتی به دنیای مدرن است؟ آیا توسعه معادل با رشد اقتصادی است؟ در دوران معاصر و به ویژه در چند دهه گذشته، توسعه یکی از مفاهیم مورد توجه نخبگان در جوامع مختلف بوده است. اینکه مفهوم واقعی توسعه چیست و با چه الگویی می توان به آن دست یافت همیشه در جوامع مطرح بوده است. در کشورهای پیشرفته و غربی، توسعه از مراحل چون اقتصاد توسعه، فرهنگ توسعه و... گذر نموده است اما در کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی رویکردهای متفاوتی نسبت به این موضوع اتخاذ گردیده است به طوری که عده ای معتقد به تقلید صرف از غرب برای رسیدن به توسعه می باشند و سعی دارند با اجرای الگوی توسعه کشورهای غربی زمینه را برای توسعه کشورهای جهان سوم فراهم نمایند. گروهی نیز همواره

جامعه شناسان فرهنگ را از حیث ویژگی و کارکرد آن در دو سطح طبقه بندی می کنند: الف) معنوی (اساسی): شامل ارزش ها، هنجارها، رفتارها، بایدها و نبایدها و اعتقادات و نگرش ها. ب) مادی (مشهود): شامل کالاها، خدمات، محصولات و ابزارهای فرهنگی مثل: کتاب، مطبوعات، هنر، سینما، زبان، آداب و رسوم، سنن و غیره (ساروخانی، ۱۳۷۰). متخصصان علوم انسانی اتفاق نظر دارند که بعد معنوی فرهنگ لایه زیرین فرهنگ است که باعث ایجاد فضایل اخلاقی و احساسات ملی در افراد می گردد؛ لذا سیاست گذاری و برنامه ریزی و طراحی اقدامات و فعالیت ها در حوزه مدیریت فرهنگی می باید همواره بعد زیرین فرهنگ را مورد توجه قرار دهد؛ زیرا هرگونه برنامه ریزی در این حوزه بدون توجه به بعد معنوی فرهنگ اثر بخش نخواهد بود. از سوی دیگر می توان اثرات ابعاد معنوی فرهنگ را از طریق محصولات و فعالیت های فرهنگی مورد ارزیابی قرار داد؛ بنابراین برای بهبود آثار سیاست ها و اقدامات فرهنگی توجه به هر دو بعد فرهنگ به یک نسبت الزامی است. علاوه بر این هرگونه برنامه ریزی در حوزه فرهنگ باید به فعلیت رساندن استعدادها و انسان در تمام شوون زندگی فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهد. از این حیث نیز می باید میان برنامه ریزی فرهنگی و برنامه ریزی در حوزه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی پویا برقرار شود تا از مجرای آن امکان استفاده از ظرفیت های متقابل در راستای توسعه همه جانبه کشور فراهم شود. این امر نشان می دهد که اولاً برنامه ریزی در حوزه فرهنگ در مقایسه با دیگر حوزه ها حیظه وسیع تری را دربر می گیرد، ثانیاً برای برنامه ریزی در حوزه فرهنگ باید دیدگاه های کلان را مدنظر قرار داد، ثالثاً در طراحی برنامه ها و اقدامات مرتبط با فرهنگ، همواره باید تعاملات بین فرهنگ با دیگر بخش های کشور در نظر گرفته شود.

۱. مفهوم توسعه

واژه توسعه معادل لغت انگلیسی (Development) است. این لغت از فعل انگلیسی (Develop) گرفته شده که از لحاظ لغوی به معنی "رشد و نمو کردن" است. هم چنین توسعه از نظر لغوی به معنی آشکار و نمایان شدن است. توسعه در کلی ترین مفهوم آن یعنی از قوه به فعل درآمدن استعدادها و توانایی ها (فرجادی، ۱۳۸۲). برای توسعه تعریف های گوناگون بیان

امام خمینی (ره) می فرمودند: اگر انحرافی در فرهنگ کشور رخ دهد به سر کشور آن خواهد آمد که «در طول ستم شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمده است». هر چند مردم و مسوولان به «صراط مستقیم الهی انسانی پای بند» باشند و «آن را تعقیب» کنند. رهبر انقلاب نیز به کرات در فرمایشات خود بر این نکته تأکید فرمودند که «مسأله فرهنگی را باید مسأله اول این کشور به حساب آورد». «کلیه ناهنجاری ها از تباط مستقیم با فرهنگ عمومی و اخلاقیات جامعه دارد». باتوجه به بررسی فوق واضح است که فعالیت فرهنگی نه تنها فعالیتی ثانویه محسوب نمی شود بلکه تأمین کننده اصلی پتانسیل حرکت جامعه در امر توسعه است. تحلیل توسعه در قالب تغییر اجتماعی ما را متوجه ارزش های فرهنگی و ایدئولوژی و سهم آنها در توسعه کشورهای اسلامی و به ویژه ایران می سازد. تغییر اجتماعی در برنامه ریزی ها، مستلزم ایجاد بستری مناسب جهت رسیدن به وضعیت مطلوب می باشد. توجه به باورها و ارزش های مرتبط با آن وضعیت؛ بخش اصلی کار را تشکیل می دهد. فرهنگ نمایانگر مجموعه باورها، نگرش ها و ارزش های افراد یک جامعه است. بدون وجود شالوده فرهنگی مناسب پیمودن مسیر توسعه امکان پذیر نیست. در مسیر توسعه لازم است در هر حیظه ای متعهد به ارزش های فرهنگ ایرانی و دین اسلام باشیم. در عرصه هنر نیز نیازمند هنر متعهد هستیم؛ یعنی هنری که وابسته به باورهای دینی ما ایرانیان باشد. سینما، موسیقی، رمان نویسی و شعر در کشور ما بایستی تجلی گر ارزش و باور ایرانی و هنجارهای دین اسلام باشد. هدف الگوهای توسعه رساندن کشور از وضعیت موجود به وضع مطلوب است؛ در نتیجه ما در مسیر توسعه نیازمند الگوهایی هستیم که برآمده از ارزشهای فرهنگ ایرانی و باورهای دینی مان باشند. حال با در نظر گرفتن نقش زیر بنایی فرهنگ، دو سؤال اساسی مطرح است: (۱) چگونه می توان در مسیر توسعه فرهنگی گام نهاد؟

(۲) نهادهای آموزشی و تربیتی چه نقشی را در این زمینه ایفاء می کنند؟

اهمیت موضوع

فرهنگ به عنوان سرمایه معنوی و مادی جوامع و اصلی ترین عامل حفظ هویت ملی یک کشور و جامعه شناخته می شود.

ملی برای افراد جامعه ایجاد نموده و بستری به وجود آورد که در آن همه افراد جامعه بتوانند توانمندی و استعداد های خود را به فعلیت برسانند. توسعه به معنی دگرگونی در نگرش ها، باورها و روش زندگی افراد است. مفاهیم توسعه حداقل تحقق ظرفیت ها را شامل می شود بدون توجه به اینکه این ظرفیت ها ممکن است چه باشند. در یک معنای کلی، توسعه عبارت است از کلیه کنش هایی که به منظور سوق دادن جامعه ای بسوی تحقق مجموعه ای منظم از شرایط زندگی فردی و جمعی صورت می گیرد که در ارتباط با بعضی ارزش های مطلوب تشخیص داده شده است (و ثوقی، ۱۳۸۱). توسعه در حقیقت به مثابه کوششی است به منظور نیل به تعادلی که تاکنون تحقق نیافته و یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود داشته و تجدید حیات می یابد (همان). "میسرا" محقق و صاحب نظر هندی نیز تعریفی از توسعه ارائه داده، که در آن بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی تاکید شده است. به نظر او توسعه از دستاوردهای بشر و پدیده ای است با ابعاد مختلف. توسعه دستاورد انسان محسوب می شود و در محتوا و نمود؛ دارای مختصات فرهنگی است. هدف از، توسعه ایجاد زندگی پر ثمری است که توسط فرهنگ تعریف می شود؛ به این ترتیب می توان گفت توسعه دست یابی فزاینده انسان به ارزش های فرهنگی خود است (از کیا، ۱۳۸۱)؛ چرا که توسعه یک مفهوم چند بعدی و پیچیده و در ارتباط با بهبود زندگی انسانها است. از مهم ترین ابعاد توسعه یک جامعه که در ارتباط همبسته و نزدیکی با سایر ابعاد توسعه می باشد، توسعه اجتماعی و فرهنگی است. توسعه اجتماعی از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوند تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می باشد. بر این مبناست که گفته شده "منظور از توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کنش متقابل است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می دهد" (همان). توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه های مکمل و پیوسته یک پدیده اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر

شده است و هر کس مناسب با رویکرد خاصی آن را تعریف کرده است؛ اما به نظر می رسد که «باید توسعه را جریان چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملی و نیز رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیاز های متنوع و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است در حرکت است.» در تعریف دیگری از "جانانان لمکو" (۱۳۷۶) با تاکید بر نقش هنجارها چنین بیان شده است: «توسعه را می توان به مثابه مفهومی هنجارین نگرست زیرا شامل انتخاب، تربیت و تخصیص ارزشها و هنجارها در جامعه است. این امور بر استراتژی آراهدرد توسعه تقدم وجودی دارند و به منزله شالوده و مبنایی عمل می کند که توسعه از آن نشات می گیرد. از این گذشته، توسعه را می توان به مانند روندی پویا و عینی به منظور تغییر واقعیات اجتماعی کنونی به جامعه ای مطلوب تر تصور کرد. برای رسیدن به چنین هدفی، باید در رفتار موجود، ساختار اجتماعی، سازمان اقتصادی و روند سیاسی تحولات کیفی رخ دهد. در این تعریف به نقش مبانی ارزشی توسعه و تقدم آن بر راهبرد توسعه تاکید شده است؛ بدین معنی که توسعه با افعال اختیاری و ارادی انسانها و هنجارها و نهادهای اجتماعی ایجاد شده توسط آنها سرو کار دارد. اعمال ارادی انسانها و هنجارها و الگوهای عمل اجتماعی آنان، نیازمند انگیزه ها و زمینه های فکری، فرهنگی و روانی افرادی است که دست اندرکار توسعه هستند و تا زمانی که زمینه های فکری، اعتقادی و ارزشی افراد تغییر نکند به هیچ وجه آنها تغییر محسوسی نخواهند کرد. بنابراین، از عوامل پیدایش توسعه، تغییرات فرهنگی است. الزامات فرهنگی توسعه مفاهیمی چون: علمی بودن فرهنگ، نظم پذیری اجتماع، احترام به کار، احترام به برابری فرصت ها برای همه، و اعتقاد به برخورداری از زندگی مادی در حد معقول را در بر می گیرد. فرآیند توسعه باید ساخت اجتماعی، ساختارهای سیاسی و فرهنگی سنتی ناکار آمد را دگرگون نموده تا بتواند جامعه را به سوی وحدت، انسجام و مشارکت ملی سوق دهد و درک صحیحی از هویت

مسائل تعلیم و تربیت توجه داشته اند می توان به اهمیت و نقش اساسی تعلیم و تربیت در پرورش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی انسانها پی برد بدین معنی که تعلیم و تربیت فرایندی مناسب برای آماده سازی افراد به عنوان شهروندانی شایسته می باشد. آموزش در هر دو نوع غیر رسمی و رسمی قادر است نقش اساسی در فرایند توسعه جوامع ایفاء نماید:

- از طریق آموزش های غیر رسمی می توان به افزایش آگاهی مردم در زمینه های اعتقادی، ارزشی، فرهنگی، سیاسی، بهداشتی و اجتماعی اقدام کرد و بدین سان به اعتلای سطح دانش و تغییر نگرش اعضای جامعه همت گماشت؛ به عنوان مثال می توان شیوه برقراری روابط سالم را بین اعضای خانواده به فرزندان و والدین آموخت. چگونگی استفاده مطلوب از اوقات فراغت را به اشخاص یاد داد. آحاد جامعه را با قوانین حقوقی و مقررات اجتماعی آشنا ساخت؛ هم چنین از طریق آموزش های غیر رسمی به ویژه به مدد رسانه های همگانی که محمل مناسبی برای انتقال این نوع آموزش ها به شمار می ر وند فرهنگ اقوام را به افراد جامعه معرفی نمود و به تفاهم و همدلی میان اقوام مختلف در سطح ملی و بین المللی کمک کرد و بدین ترتیب می توان شهروندان را با مسائل سیاسی و اجتماعی آشنا ساخت و آنها را به مشارکت در مسوولیت های سیاسی و اجتماعی تشویق نمود.

- آموزش و پرورش رسمی که از دوره ابتدایی شروع و تا قبل از تحصیلات دانشگاهی ادامه می یابد می تواند نقش قابل توجهی در فرایند توسعه جامعه ایفاء نماید. این نوع آموزش از سویی زمینه ساز رشد و تربیت اجتماعی، اخلاقی، فکری و... دانش آموزان می شود و از سویی جوانان را برای ورود به بازار کار یا ادامه تحصیل در سطح عالی آماده می کند؛ بنابراین نقش آموزش در فرایند توسعه، تامین نیازهای اساسی سایر بخش هاست، به این معنی برنامه ریزی آموزشی ناظر بر تحقق اهداف آموزشی سایر بخش هاست.

آموزش و پرورش یکی از نهادهایی است که پرورش اجتماعی و فرهنگی افراد یک جامعه را عهده دار هستند و در بین نهادهای مسوول در زمینه پرورش افراد نقش مهم تری را ایفاء می کند. فرهنگ پذیری و جامعه پذیری دو نمونه از کارکردهای اساسی نهادهای آموزشی و تربیتی هر جامعه است؛ فرهنگ ذاتی نیست؛

می شود. پس توسعه اجتماعی در پی ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است که برای تحقق چنین بهبودی در پی تغییر در الگوهای دست و پا گیر و زاید رفتاری، شناختن و روی آوردن به یک نگرش، آرمان و اعتقاد مطلوب تری است که بتواند پاسخ گوی مشکلات اجتماعی باشد.

۲. فرهنگ و توسعه فرهنگی

نظام معنایی شامل باورها، نگرش ها، ارزش ها و کلیه وجوه ذهنی و عینی است که افراد یک جامعه برای تفسیر رفتارهای خود و دیگران و برای تعیین شیوه زیست خود به خدمت می گیرند. این نظام معنایی به نحو عینی و نمادین در زبان، دین، فلسفه، هنرها، آداب و رسوم و کلیت نظام اجتماعی (خرده نظام های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) یک جامعه تبلور و تجسم می یابد (یونسکو، ۱۳۷۷). مفهوم توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو به عنوان یک سازمان فرهنگی در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش های توسعه چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. بنا براین فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان ها، قابلیت ها، رفتارها و کنش های مناسب توسعه در افراد پرورش می یابد؛ به عبارتی حاصل فرایند توسعه فرهنگی، کنار گذاشتن خرده فرهنگ های نا مناسب توسعه ای است (همان). پیشرفت فرهنگی به این معناست که انسانها تا چه اندازه توانسته اند برای ارضای نیازهایشان راه های مناسب بیندیشند. این در واقع به معنی توسعه فکری افراد است؛ یعنی هر چه یک جامعه از قدرت تفکر بیشتری برخوردار باشد، بهتر می تواند به اهدافش دست بیابد.

پیشرفت فرهنگی در درجه اول به معنی پیشرفت فکری است و پیشرفت فکری خود به این معنا است که یک شخص تا چه اندازه می تواند در زنجیره روابط علی پیش برود و به تعداد بیشتری از عوامل و روابط بین آنها بیانید (رفیع پور، ۱۳۸۲).

۳. نهادهای آموزشی و تحول در فرهنگ و هنر

با توجه به آثار صاحب نظرانی که در گذشته های دور به

آموزش و پرورش مسوولیت بیشتری بر عهده دارد بدیهی است هر قدر نهادهای تربیتی جامعه در فرایند جامعه پذیری افراد موفق تر باشند افراد آن جامعه از طریق مکانیسم های درونی رفتارهای خود را هدایت می کنند در نتیجه در چنین جوامعی به کنترل بیرونی کمتری نیاز است بدین ترتیب افراد با میل و رغبت، مطابق انتظارات جامعه عمل خواهند کرد؛ لذا آموزش و پرورش از طریق مدارس می تواند افراد را آماده سازد که بتوانند با ایجاد نظم اجتماعی نوین موجبات پیشرفت فرهنگ جامعه را فراهم سازند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

در این نوشتار درصدد برآمدیم تا معنای توسعه در عرصه فرهنگ و هنر را بررسی نماییم. برنامه ریزی برای هر گونه توسعه نیازمند الگوست. در این میان عرصه فرهنگ و هنر نیز استثنا نیست. الگوی فرهنگی متکی به درک صحیح از معنای فرهنگ است. فرهنگ دارای خصوصیات بارز اجتماعی است که بر اساس آن قابل ارزیابی است و می توان بر همین اساس برای تعالی آن برنامه ریزی نمود. در برنامه ریزی برای هر گونه تغییر توجه به بستر مناسب شرط لازم است بستر مناسب اشاره به پذیرش درونی پیش شرط ها و پذیرش اجتماع است. فرهنگ گسترده ترین مفهوم است که به جامعه هویت می دهد. هر تحولی نیازمند ضرورتی است. برای دستیابی به هر تغییر اجتماعی ایجاد باورهای خاص آن تغییر شرط اول است پس تحول در هر زمینه ای تحول در فرهنگ را می طلبد. هنرمند، اقتصاددان، معلم و سیاستمدار جامعه محصول فرهنگ آن جامعه است. اگر خواهان هنرمند اسلامی هستیم باید ببینیم اسلام تا چه حدی توانسته است در باورهای افراد یک جامعه نفوذ داشته باشد؟ میزان نفوذ باورهای دینی در درون افراد بسته به نوع پرورش و نحوه انجام وظایف نهادهای متولی تربیت در جامعه است. از میان نهادهای دست اندرکار در این امر، نقش نهادهای تربیتی و آموزشی بیش از همه حائز اهمیت است. توسعه کشور با توسعه آموزش و پرورش ارتباط همه جانبه دارد. توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیش از هر چیز مستلزم سرمایه انسانی و اجتماعی است. باید ببینیم تا چه حد توانسته ایم اهداف تربیتی را بر اساس باورهای دینی و

لذا آشنا کردن نسل جدید با فرهنگ جامعه ضروری است. افراد باید با رسوم و معتقدات، دانش و معرفت، فنون و تکنولوژی، هنر، ابزار و اشیای ساخته شده نسل قبل از خود به طور بنیادی آشنا شوند. افراد هر جامعه ای با یادگیری و درونی کردن نظام ارزش های جامعه فرهنگ پذیر می شوند. نهادهای تربیتی می باید ایجادگر فرهنگی پویا باشند. چنین فرهنگی آداب و رسوم گذشته یعنی میراث فرهنگی را کورکورانه نمی پذیرد بلکه به تحلیل آنها می پردازد و آنها را با محک دانش و منطق می سنجد، استقلال فکری و خلاقیت فرهنگی را تشویق می کند و همواره در دست یابی به دانش صحیح در تکاپوست. توسعه بیش از هر چیز دیگری نیازمند نیروی انسانی مسوولیت پذیر، خلاق، قانون گرا، مشارکت جو و دارای اعتماد به نفس است؛ از جمله وظایف اصلی نهادهای آموزشی و تربیتی پرورش افرادی با ویژگی های مذکور است. جامعه پذیری به معنای هم سازی و هم نوایی فرد با ارزش ها، هنجارها و نگرش های گروهی و اجتماعی است (علاقه بند، ۱۳۸۰). مجموعه این ارزش ها، نگرش ها و هنجارها فرد را قادر می سازد که با گروه های جامعه روابط متقابل داشته باشد و بدین طریق با نقش های اجتماعی و انتظارات و نگرش های مرتبط با آن آشنا شود و دانش و مهارت های لازم اجتماعی را برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی کسب کند. جامعه برای توسعه نیازمند افرادی است که مسوولیت های مدنی خود را بشناسد و به میراث فرهنگی و ارزش های ملی خود پای بند باشد، در فعالیت های اجتماعی مشارکت کند و به طور کلی بتواند نقش های اجتماعی خود را به درستی ایفاء نماید. برای تدوین الگوهای مناسب کشور ایران ابتدا باید ببینیم نگرش اسلام به حیات چگونه است؟ در برنامه ریزی برای توسعه در همه زمینه ها به عنوان مثال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ضروری است که باورهای فرهنگ ایرانی و اسلامی در نظر گرفته شود؛ به عنوان مثال در عرصه هنر ما با هنر اسلامی سرو کار داریم. هنر اسلامی هنر متعهد به اسلام است و در جریان اسلام به حیات خود ادامه می دهد. اسلام یک باور دینی است و برای خلق آثار هنری برآمده از اسلام نیازمند انسان هایی پرورش یافته بر اساس باورها و ارزش های دین اسلام هستیم تا بتوانند در آثار هنری خود باورهای دینی و ارزش های نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی را نمایان سازند. در پرورش انسان ها بیش از هر نهاد دیگری

برای طی مسیر توسعه طراحی الگوی مناسب کشور ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ در این راستا وجود تصویری روشن از عوامل و اهداف فرهنگی، مشخص نمودن میزان نقش آفرینی نهادهای خانواده، آموزش و دولت در امر فرهنگ و هنر از ضرورت‌های دست‌یابی به مدل فرهنگی برای تعالی فرهنگ و هنر جامعه ایرانی است. تحول در جامعه اسلامی باید با الگویی دینی و متناسب با باورهای دینی تدوین گردد: مبارزه با تبعیض، مبارزه با بیماری، جهل، ارتقاء سطح علمی، ارتقاء سطح رفتاری شهروندان، رشد امنیت، اقتدار اخلاق ملی؛ همه و همه مؤلفه‌های تحول در جامعه دینی است که در سایه توجه و تاکید بر باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی شکل می‌گیرد. بنابراین، توجه به انسان‌سازی و نهادینه‌سازی و پویاسازی ارزش‌ها و هنجارهای حق‌طلبانه در هر فرایند توسعه دینی ضروری است.

منابع:

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴). "جامعه‌شناسی توسعه"، تهران: کیان.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). "فرهنگ علوم اجتماعی"، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- تودارو، مایکل. (۱۳۸۲). "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: پژوهش و برنامه ریزی توسعه.
- روشه، گی. (۱۳۸۱). "تغییرات اجتماعی"، ترجمه منصور ونوفی، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۲). "آنانومی جامعه"، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علاقه بند، علی. (۱۳۸۰). "جامعه‌شناسی آموزش و پرورش"، تهران: روان.
- لمکو، جانانان. (۱۳۷۶). "شناخت پیچیدگی‌های توسعه سیاسی، اقتصادی در جهان سوم"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳.
- یونسکو. (۱۳۷۷). "فرهنگ توسعه: رهیافت مردم‌شناختی"، ترجمه نعمت‌اله فاضلی و محمد فاضلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ارزشهای فرهنگ ایرانی تدوین نماییم. علاوه بر آن تا چه حد در تحقق این اهداف موفق بوده ایم؟ اگر آن چنان که برنامه ریزی نموده ایم به موفقیت‌های مدنظر نرسیده ایم مشکل کجاست؟ تدوین هدف؟ تدوین محتوا و یا به کارگیری نیروی انسانی فاقد تخصص لازم در آموزش یا به کارگیری نیروی انسانی که خود باورهای دینی و ارزش‌های دین را نمی‌شناسد و به باور لازم در این زمینه نرسیده است؟ متأسفانه در حال حاضر نگرش حاکم بر آموزش و پرورش کشور به گونه‌ای نیست که بتواند زمینه ساز رشد چنین سرمایه‌ای باشد.

در آموزش و پرورش ما، باید درست‌اندیشی و درست فکر کردن جایگزین انباشتن حافظه افراد از معلومات و اندیشه‌ها گردد. از طرفی تفکر بخشی‌نگری در دستگاه‌های دولتی و عدم توجه به رویکرد سیستمی در مدیریت بخش‌ها و به ویژه دستگاه‌های مرتبط با آموزش و پرورش و تلقی آموزش و پرورش به عنوان یک بخش خدماتی مانع از آن خواهد شد تا آموزش و پرورش بتواند در فرایند توسعه همه جانبه کشور نقش واقعی خود را ایفا کند؛ علاوه بر این موارد لازم است با تدوین برنامه‌ای جامع؛ رویکرد سرمایه انسانی در آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی‌های آن وارد گردد. نظام آموزشی کشورهای اسلامی باید بر نوآندیشی دینی در مراکز آموزشی تأکید داشته باشد. فقدان یک سیستم آموزش و پرورش خلاق و پویا به عنوان یک نهاد فرهنگ‌ساز مهم از جمله مهم‌ترین عوامل عدم گسترش فرهنگ‌های همساز با توسعه در ایران می‌باشد، حال آنکه پرورش انسان‌های خلاق، قانون‌گرا، مشارکت‌جو، پرسش‌گر و خواهان پیشرفت از وظایف اصلی آموزش و پرورش است. در پایان لازم به ذکر است